

حس بینایی و مقوله‌های آن در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی فرهنگی

سمانه دادگر^۱، ژینوس شیروان^۲، مریم ایرجی^۳

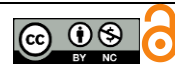
۱. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: ji.shirvan@iaua.ac.ir

چکیده

ابزار تحلیل زبان‌شناسی فرهنگی، مفهوم‌سازی است که مقوله‌بندی یکی از آن‌ها می‌باشد. موضوع این پژوهش بر مقوله‌بندی حس بینایی در زبان فارسی بر پایه دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی شریفیان (۱۳۹۱) استوار است. مقوله‌های حس بینایی در چارچوب مفاهیم مختلفی از جمله تفکر، جهان‌بینی، آرزو... شکل می‌گیرند. به نظر وی، برای بررسی مفاهیم مربوط به حس‌ها می‌توان از مدل بررسی احساس‌ها استفاده کرد. هدف از این پژوهش نشان دادن مفاهیم مقوله‌های به‌کاررفته در حس بینایی و مفهوم‌سازی متعدد آنهاست. بنابراین، شناسایی و دستیابی به شناخت فرهنگ گویندگان از طریق مقوله‌های فرهنگی در حس بینایی صورت می‌گیرد. داده‌هایی که از چند اثر داستانی به دست آمده است، از نظر شباهت و تفاوت مفهوم‌سازی‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت فرهنگی مقوله‌های حس بینایی و مفهوم‌سازی‌های آن‌ها حاکی از دامنه گسترده کاربرد آن‌ها در زمینه‌های علمی و زبان روزمره است. این امر بیانگر آن است که زبان، بازتابی از تجربه‌های حسی و جهان‌بینی فرهنگی گویشوران خود است.

کلیدواژه‌گان: زبان‌شناسی فرهنگی، مفهوم‌سازی فرهنگی، مقوله‌بندی، حس بینایی، واژه‌های ملموس و انتزاعی



شیوه استناددهی: دادگر، سمانه، شیروان، ژینوس. و ایرجی، مریم. (۱۴۰۴). حس بینایی و مقوله‌های آن در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی فرهنگی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

The Sense of Vision and Its Categories in Persian Language Based on Cultural Linguistics

Samaneh Dadgar¹, Jinuss Shirvan^{1*}, Maryam Iraj¹

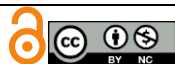
1. Department of Linguistics, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email: ji.shirvan@iau.ac.ir

Abstract

The analytical tool of cultural linguistics is conceptualization, one of whose components is categorization. The subject of this study is the categorization of the sense of vision in Persian, based on the cultural linguistics perspective of Sharifian (2012). The categories of vision are formed within the framework of various concepts such as thought, worldview, and aspiration. According to him, the model of studying emotions can be applied to investigate concepts related to the senses. The purpose of this study is to demonstrate the concepts of categories employed in vision and their multiple conceptualizations. Accordingly, the identification and understanding of speakers' culture are achieved through the cultural categories of vision. Data obtained from several fictional works have been examined in terms of similarities and differences in conceptualizations. The findings of this study indicate that the cultural understanding of the categories of vision and their conceptualizations reflects their wide-ranging applications in scientific contexts and in everyday language. This implies that language is a reflection of sensory experiences and the cultural worldview of its speakers.

Keywords: *cultural linguistics, cultural conceptualization, categorization, vision, concrete and abstract words*



How to cite: Dadgar, S., Shirvan, J., & Iraj, M. (2025). The Sense of Vision and Its Categories in Persian Language Based on Cultural Linguistics. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(3), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 June 2025

Revise Date: 20 August 2025

Accept Date: 28 August 2025

Publish Date: 02 October 2025

مقدمه

زبان‌شناسی فرهنگی در زبان‌شناسی شناختی حوزه‌ای است که به بررسی رابطه میان شناخت، زبان و فرهنگ می‌پردازد. در این پژوهش سعی کردیم مفهوم سازی مقوله‌های مربوط به حس بینایی را در چارچوب دیدگاه شریفیان (۱) بررسی کنیم. وی بیان می‌کند که مقوله بندی ذاتا فرهنگی است و این مقوله‌ها مواردی مانند اشیاء، حوادث، موقعیت‌ها، حالات ذهنی، ویژگی‌ها و مولفه‌های تجربی را در بر می‌گیرند. در راستای هدف اصلی این پژوهش یعنی شناسایی مقوله بندی و مفهوم سازی حس بینایی و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی آن‌ها به پیشینه این حیطه می‌پردازیم. کارهایی که زبان‌شناسان ایرانی انجام داده‌اند بیشتر حول محور چند معنایی برای افعال حسی شنیدن، حس آمیزی، مقوله‌های شعاعی اندام حوزه سر، مقوله بندی خوراک، مفاهیم حس بویایی، حس چشایی و غیره می‌باشد. افرایشی و صامت جوکندان (۱۳۹۳) در مقاله خود "چند معنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی" تحلیل چند معنایی فعل حسی «شنیدن» و چند معنایی نظام‌مند در فارسی را بررسی کرده و نشان می‌دهند که الگوی تیلر برای افعال حسی مانند «شنیدن» کارآمد است. شواهدی از متون ادبی به عنوان عامل سبک شناختی ارائه شده است (۲). امین و عظیمی (۱۳۹۶) حس آمیزی در مثنوی مولانا را مورد مطالعه قرار داده‌اند. حس آمیزی با ترکیب یا جایگزینی حواس پنج‌گانه یا پیوند امور انتزاعی با حواس ظاهری، برای تقویت تصویرسازی و انتقال معنا به کار رفته است. این بررسی نشان می‌دهد که ترکیب حواس به‌ویژه حس چشایی، نقش مهمی در آفرینش شناخت و معرفت انسانی دارد (۳). حسابی (۱۳۹۶) در مقاله «مقوله‌های شعاعی اندام حوزه سر»، اشاره می‌کند که مقوله‌های شعاعی برای بررسی افعال حسی که توسط اعضای بدن انجام می‌شوند، مفید هستند. این مقوله‌ها می‌توانند برای درک بهتر معنای این کلمات و ارتباط آن‌ها با یکدیگر استفاده شوند (۴).

رضانژاد (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود «مقوله‌بندی زمان در زبان فارسی» با استفاده از چارچوب معناشناسی شناختی و با بهره‌گیری از مبانی نظری ایوانز به بررسی مقوله زمان در زبان فارسی می‌پردازد. وی معتقد است که زبان فارسی از استعاره‌های شیء بنیان و مکان بنیان برای فهم مقوله زمان استفاده می‌کند. این استعاره‌ها، به افراد کمک می‌کنند تا زمان را به صورت ملموس‌تر درک کنند (۵).

گندمکار (۱۳۹۹) در مقاله تحلیل شناخت سخنگویان فارسی زبان در قالب مقوله بندی؛ مقوله بندی رده‌ای یا موضوعی؟ نشان داد فارسی‌زبانان، مشابه فرهنگ‌های آسیایی، بیشتر بر اساس روابط هم‌نشینی مقوله‌بندی می‌کنند تا روابط موضوعی، که نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ بر شیوه تفکر است (۶). شریفی و یزدانمهر (۱۳۹۹) در مقاله بررسی مقایسه‌ای مفهوم سازی‌ها و رمزگذاری‌های زبانی حس بویایی در زبان‌های فارسی و روسی امروز از منظر زبان‌شناسی فرهنگی شناختی به این نکته اشاره دارند که در زبان‌های فارسی و روسی، حس بویایی هم به عنوان حوزه مبدا و هم مقصد نقش‌آفرینی می‌کند. در مفهوم‌سازی، بوی خوب اغلب با مفاهیم مثبت مانند عشق، شادی و آرامش، در حالی که بوی بد اغلب با مفاهیم منفی مانند نفرت، غم و بیماری مرتبط است. این امر، بازتابی از تجربه و شناخت فرهنگی انسان‌ها است (۷). فیاضی (۱۴۰۰) در مقاله خود نقش دسته‌بندی غذاها در شکل‌دهی هویت قومی گیلک‌ها را مورد بررسی قرار داده است. طبق یافته‌های این پژوهش، گیلانی‌های جلگه‌نشین که عمدتاً «پلو» را به عنوان غذای اصلی مصرف می‌کنند، هویت خود را از طریق این غذا تعریف می‌نمایند. آن‌ها با تقسیم‌بندی خوراک به دو دسته کلی «نان» و «پلو» و با ایجاد تضاد میان این دو، فرآیند تمایزگذاری میان خود و دیگران را شکل می‌دهند. در این میان، «پلو» به عنوان یک عنصر هویت‌ساز اجتماعی عمل کرده و میزان وابستگی اجتماعی یک گیلک به گروه خود را تعیین می‌کند (۸). پژوهش‌های متعددی از

واژگان اندام بدن و احساسات از بعد شناختی صورت گرفته است؛ از جمله اندام واژه "دست" و "چشم" و "حس شنیدن" به ترتیب مهربانی (۱۳۹۵)، قادری (۱۳۹۲) و افراشی (۱۳۹۳) (2، 9، 10)؛ ولی در مورد حس‌ها کار چندانی از بعد شناختی و فرهنگی انجام نشده است. پژوهش‌های صورت گرفته در چارچوب زبان شناسی و معناشناسی شناختی صورت گرفته اند ولی در زمینه حس بینایی و مقوله بندی آن پژوهشی انجام نشده است.

از بین پژوهشگران خارجی رش (۱۹۷۲) در اثر خود اشاره به مقولات بنیادی (پایه) و نمونه اعلا می‌کند. مقوله بندی پایه، اولین سطح طبقه‌بندی است که انسان‌ها انجام می‌دهند و این مقوله‌ها انتزاعی ترین و جامع ترین سطحی هستند که می‌توان از آن‌ها تصویر ذهنی داشت. این مقوله‌بندی‌ها بر اساس شباهت‌های اشیاء و ویژگی‌های مشترک آن‌ها انجام می‌شوند. مقوله بندی پایه در زبان و شناخت انسان نقش مهمی دارند (11). کورتز و همکاران (۱۹۹۲) بیان می‌کنند که مقوله‌های پایه‌ای به دلیل قابلیت پیش‌بینی ویژگی‌ها و ارائه بیشترین اطلاعات با کمترین تلاش شناختی، در پردازش ذهنی انسان اهمیت ویژه‌ای دارند. کرافت و کروز (۲۰۰۴) بیان کرده‌اند بحث در مورد سطوح مقوله‌بندی نشان می‌دهد که برداشت‌ها از مقوله‌ها می‌تواند بر اساس تجربه و دانش فرد متغیر باشد. بنابراین واژه‌ها ممکن است برای افراد مختلف در سطوح متفاوتی قرار گیرند (12). هاردین (۲۰۰۵) در یک بررسی، ارتباط قوی میان مکانیسم‌های بینایی رنگ، رنگ‌های ادراکی اولیه و نامگذاری رنگ‌های اساسی را نشان می‌دهد؛ اما پرسش‌هایی درباره تأثیر ادراک رنگ انسانی بر دسته‌بندی‌های رنگ بین فرهنگی باقی می‌ماند (13). گیوری (۲۰۱۳) مقوله‌بندی پایه‌ای را ابزاری کلیدی برای فهم و کاربرد زبان می‌داند که مستقیماً با تجربه‌های روزمره مرتبط است (14). زو و دیگران (۲۰۲۲) بیان می‌کنند که فرهنگ نقش مهمی در شکل‌دهی به مقوله‌بندی اجتماعی و استدلال

استقرایی دارد و این تأثیرات در مراحل رشدی میان ایالات متحده و چین متفاوت است (15).

در پژوهش حاضر با بررسی پژوهش‌های ایرانی و خارجی مشاهده گردید که در خصوص حس‌آمیزی تحقیقات قابل توجهی انجام شده است؛ اما در زمینه مقوله بندی کار چندانی صورت نگرفته است. فرضیه پژوهش به صورت مفاهیم تفکر، جهان بینی، آرزو بازنمایی می‌شود. بنابراین توصیف و تحلیل این داده‌ها، ما را در شناخت مطالعات بینا فرهنگی و بینا زبانی کمک می‌نماید.

مبانی نظری

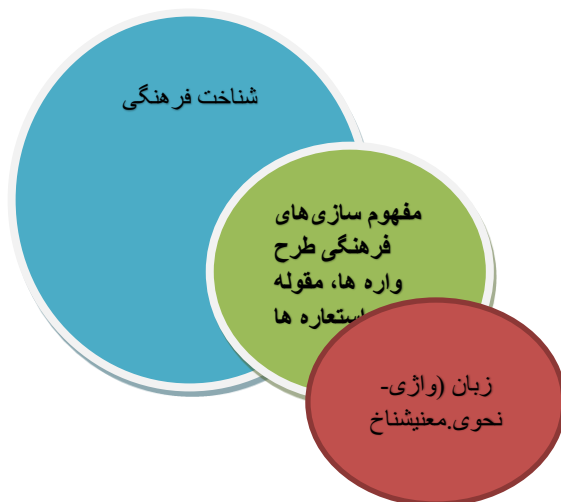
ابتدا در این بخش به دیدگاه شریفیان (1، 16) و سپس به دیدگاه‌های دیگر می‌پردازیم. وی بیان می‌کند که مقوله بندی به عنوان یکی از انواع مفهوم‌سازی فرایندی است که طی آن ما تجربه‌های خود را در قالب مفاهیمی کلی با برچسب‌های زبانی مشخص، سازمان‌دهی می‌کنیم. مقوله‌های فرهنگی، مفاهیمی هستند که برای سازمان‌دهی و درک دنیای اطراف ما استفاده می‌شوند. این مفاهیم می‌توانند عینی یا ذهنی باشند و بر اساس ویژگی‌های فیزیکی، اجتماعی، یا فرهنگی افراد یا پدیده‌ها تعریف شوند. این مقوله‌ها نقش مهمی در نحوه تعامل ما با یکدیگر و با دنیای اطرافمان ایفا می‌کنند. به این ترتیب می‌توانیم اطلاعات را پردازش کنیم، تصمیم بگیریم و معنای تجربیات خود را درک کنیم (1). به نظر وی «مقوله‌بندی فرایندی است که به وسیله آن امور مجزا به عنوان اموری معادل و هم‌تراز در یک طبقه قرار می‌گیرند» (1). از نظر وی مقوله‌بندی ذاتا فرهنگی است. گلاشکو، مگلیو، متلوک و بارسالو (۲۰۰۸) معتقد هستند پژوهش پیرامون مقوله‌بندی، متمرکز بر فراگیری و کاربرد مقوله‌هایی است که در یک فرهنگ مشترک هستند و با زبان پیوند محکمی دارند. به چنین مقوله‌هایی «مقوله‌بندی فرهنگی» می‌گویند مقوله‌های فرهنگی در مواردی مانند اشیاء، حوادث، موقعیت‌ها، حالات ذهنی، ویژگی‌ها، روابط و دیگر مولفه‌های تجربه وجود دارند و البته این مقوله‌ها در

محیط و فرهنگ و با اندکی آموزش فرا گرفته می‌شوند (16). با توجه به ارتباط میان مقوله‌های فرهنگی و زبان می‌توان گفت که واژه‌های موجود در زبان‌های بشری اغلب به‌عنوان برجسب‌هایی برای مقوله‌ها و موارد مربوط به آن‌ها استفاده می‌شوند؛ مثلاً، در انگلیسی واژه *غذا* به یک مقوله اشاره دارد و واژه‌ای مانند *استیک* نمونه‌ای از این مقوله است (16). داده‌ها بر اساس دیدگاه شریفیان (1، 16) با توجه به موقعیت‌های مثبت و منفی در بافت زبانی، همچنین بر پایه تجربه‌های ملموس و انتزاعی واژگان تحلیل شده‌اند. به اعتقاد شریفیان (1، 16)، جملات با توجه به بافتی که در آن قرار دارند، معنا و تعریف می‌یابند. او به مدل احساسات پرداخته و بازنمایی مقوله‌ها، استعاره‌ها و طرحواره‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

شریفیان (1) می‌گوید مقوله‌ها دربردارنده مفاهیمی هستند که در الگوی تداعی آ نوعی ب است جای می‌گیرند. او با اشاره به واژه

«چشم» می‌گوید الف به مثابه ب است. با استفاده از دیدگاه وی در مورد مقوله بندی این سوال مطرح است که بازنمایی مقوله بندی حس بینایی در زبان فارسی به چه صورت انجام می‌شود؟ شباهتها و تفاوت‌های مفهوم سازی این مقوله بندی در حس بینایی به چه صورت است؟ این مقاله بر اساس آثار وی از دو کتاب ۱۳۹۱، ۱۳۹۸ و برخی مقالات وی می‌باشد.

شکل ۱ سه دایره متداخل را نشان می‌دهد، شناخت فرهنگی باعث شکل‌گیری مفاهیم فرهنگی می‌شود که هنر، ادبیات، عواطف، رسوم فرهنگی، مراسم مذهبی و حتی زبان بدن افراد را در بر می‌گیرد. برای تحلیل ارتباط زبان با این مفاهیم فرهنگی، به روش‌های خاصی نیاز داریم. مفهوم سازی در شکل ۱ بیانگر طرحواره‌ها، استعاره‌ها و مقوله‌های فرهنگی می‌باشد. بسیاری از ویژگی‌های زبان طبیعی تحت تأثیر فرهنگ هستند و این مفاهیم می‌توانند ابزار مفیدی برای بررسی این ویژگی‌ها باشند (16).



شکل ۱. چارچوب نظری و تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی (16)

حس‌ها همچنان حوزه‌ای کمتر شناخته شده و نیازمند کاوش بیشتر است..

افراد زیادی در مورد مقوله بندی نظراتی داشته‌اند؛ به طور مثال جانسون (۱۹۸۷) معتقد است مقوله بندی مرتبط با ساختار شناختی است؛ زیرا مقوله بندی چگونگی مرتب شدن و سامان یافتن تجربه‌هایمان به انواع آن را بازنمایی می‌کند. در واقع، مقوله بندی

حوزه حس‌ها یکی از نزدیک‌ترین حوزه‌ها به احساسات است. حس‌ها اغلب محرک اصلی تجربه احساسات هستند از سوی دیگر، احساسات می‌توانند تجربه حس‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. با وجود پیوند نزدیک این دو حوزه، پژوهش‌های عمیق‌تری برای بررسی رابطه میان احساسات و حس‌ها ضروری است. شریفیان در آثار خود به بازنمایی احساسات پرداخته است، اما موضوع

فرایندی است که بر تمام قوای شناختی تأثیر می‌گذارد و زبان نیز از این قاعده مستثنی نیست (۱۷). پیش نمونه‌ها منبع مقوله‌بندی محسوب می‌شوند. پیش نمونه‌ها بازنمودهای ذهنی و ذاتی هستند که از کلیه ویژگی‌های اصلی یک مقوله برخوردارند. به باور لیکاف (۱۸)، این رش (۱۱) بود که برای نخستین بار دیدگاه علمی را در مورد مقوله‌ها مطرح کرد، دیدگاهی که «نظریه پیش نمونه‌ها و مقوله‌های سطح پایه» یا «نظریه پیش نمونه» نامیده شد. رش به مفهوم پیش نمونه مقوله‌بندی می‌پردازد. به باور وی نظریه پیش نمونه، بستری را برای پیدایش انگاره‌ای شناختی و به عبارتی، ساز و کارهای مقوله‌بندی و ابزارهای شکل‌گیری زیر مقوله‌ها فراهم می‌کند. نظریه پیش نمونه بیان می‌دارد که مقوله‌بندی انسان اساساً هم مسئله تجربه و هم موضوع تخیل انسان است، به این معنی که از طرفی ادراک حسی، کنش حرکتی و فرهنگ اوست و از طرف دیگر استعاره، مجاز و صور خیال او می‌باشد (۱۸).

کووچش (۲۰۱۸) معتقد است که احساس و درک حسی به طرق مختلف با هم مرتبطند و شباهتهای فراوان دارند (۱۹). او از پرینز (۲۰۰۶) نقل قول می‌کند و می‌گوید: «احساس، شکلی از درک حسی است». البته نظر کووچش این است که لازم نیست تا این حد پیش برویم اما قطعاً می‌توانیم مشخصه‌هایی را برشماریم که احساس و درک حسی در آن‌ها مشترکند.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر ابتدا از طریق فرهنگ‌های معین (۱۳۸۶)، دهخدا (۱۳۷۷)، عمید (۱۳۷۵)، سخن (۱۳۸۱) و فرهنگ معاصر فارسی (۱۳۷۵) واژه‌های حس بینایی مثل چشم، نگاه، خیال، تصور، نظاره و رویا، از میان واژه‌های نگرش، نگرستن، الهام، تماشا، مشاهده، رویت، درخشیدن و مرئی... انتخاب گردیده و داده‌های پژوهش بر اساس این واژه‌ها از چند کتاب داستانی، بار دیگر، شهری که دوست می‌داشتیم از نادر ابراهیمی (۱۳۹۹)؛ مثل همه‌ی عصرها از زویا پیرزاد (۱۳۹۷)؛ مشت خالی گل یا پوچ از ماندانا جعفری

(۱۳۹۷)؛ اطلس بانو از رفیع افتخار (۱۳۷۹)؛ نیروانای ناممکن از مهدی قلی‌نژاد ملک‌شاه (۱۳۹۸)، استخراج شده اند (۲۰-۲۳). روش به کار رفته توصیفی - تحلیلی است. بررسی داده‌ها بر پایه دیدگاه شریفیان (۱۳۹۱، ۱۳۹۸) بر اساس پدیده‌های شناختی عینی و ذهنی، رخدادها که مقوله‌های فرهنگی آن‌ها در موقعیت مثبت و منفی بافت زبانی، تجربه ملموس و انتزاعی واژگان صورت گرفته است. به باور شریفیان (۱۳۹۱) و (۱۳۹۸)، جملات بر اساس اینکه در چه بافتی هستند، تعریف می‌شوند. شریفیان به مدل احساسات اشاره کرده و بازنمود مقوله‌ها، استعاره‌ها و طرحواره‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

پیکره پژوهش و تحلیل داده‌ها

در این بخش در چارچوب دیدگاه شریفیان، مقوله‌های حس بینایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش واژه‌های حس بینایی مثل چشم، نگاه، خیال، تصور، نظاره مورد بررسی قرار می‌گیرند. حس بینایی علاوه بر این واژه‌ها موارد دیگری دارد که به دلیل محدودیت پژوهش از بسیاری واژه‌ها صرف نظر شده است. در تحلیل داده‌ها دومورد از دیدگاه شریفیان مورد بررسی و استفاده قرار می‌گیرد الف. آنوعی ب است. ب. آ به مثابه ب است. سپس موقعیت‌ها با توجه به بافت جمله ارزیابی می‌شوند. دسته بندی مقولات بر پایه دیدگاه شناختی فرهنگی شریفیان بر اساس تجربه ملموس و انتزاعی یک شی، باور، رخدادها و اتفاقات و موقعیتها است. در این پژوهش بررسی مفهوم سازی واژه‌های حس بینایی به لحاظ موقعیت مثبت و منفی بافت زبانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است ما در بررسی داده‌ها نقش و نگاشت استعاره‌ی آن‌ها را مد نظر قرار نمی‌دهیم؛ بلکه از جنبه کاربرد عملی در بافت‌های مختلف تنها به معناها و مفاهیم مختلف آن‌ها می‌پردازیم..

چشم به مثابه شگفتی و حیرت

و چمدان را می‌بندد و آن خانه را برای همیشه ترک می‌کند. جلوی چشمان حیرت زده پدر، مادر و کامران. خیلی راحت، برای راحتی آنها، برای راحتی خود (اطلس بانو، ۵۰).

در مثال "چشمان حیرت زده"، چشم به صورت انتزاعی و به معنای شگفتی و تعجب به کار رفته است. این ترکیب اسمی بیانگرواکتش احساسی نسبت به رخدادی غیرمنتظره است که واکنشی منفی (نارضایتی و خشم) را نشان می‌دهد.

چشم، کنجکاوی است

ما از جلوی خانه ترکمن‌ها آهسته می‌گذریم. آن‌ها با چشم‌های مورب ما را نگاه می‌کنند. زن همچنان که ما را نگاه می‌کند قالیچه اش را می‌بافد (بار دیگر، شهری که دوست می‌داشتم).

«چشم‌های مورب» می‌تواند صرفاً حالت فیزیکی چشم‌ها باشد که دو چشم در یک راستا قرار ندارند، در این صورت، «چشم‌های مورب» یک پدیده ملموس است یا اینکه منظور ما از «چشم‌های مورب» یک مفهوم انتزاعی می‌باشد، یعنی اینکه چشم‌ها با نگاهی کنجکاو، حسادت‌آمیز، یا دشمنانه به چیزی یا کسی نگاه می‌کنند.

چشم به مثابه خیال و تصور

با چشم ذهن بقال را دید که با دندان‌های سیاه شده قاه قاه می‌خندد (مثل همه‌ی عصرها، ۳۹).

«چشم» نماد بینایی و «ذهن» نماد اندیشه و خیال است. بنابراین، «چشم ذهن» استعاره‌ای برای بینایی و ادراک ذهنی است که به تصورات ذهنی اشاره دارد. این جمله، تصویری منفی و ناخوشایند از بقال ارائه می‌دهد (موقعیت منفی جمله).

چشم به مثابه الگو و سرمشق

او در اخلاق خود، پیامبر اسلام را چشم چراغ خود قرار داده بود (فرهنگ عمید).

گروه اسمی «چشم چراغ» بار معنایی مثبت دارد و بیانگر آن است که فرد مورد نظر، پیامبر اسلام را الگو و سرمشق خود در اخلاق

قرار داده است. چشم در این ساختار مفهومی انتزاعی است و الگو و سرمشق بودن را می‌رساند.

چشم به معنای زیبایی، امید و آرزو

او با چشم دل، زیبایی جهان را می‌دید. (فرهنگ عمید)
ترکیب «با چشم دل» بیانگر این است که فرد مورد نظر، زیبایی جهان را با چشمانی متفاوت می‌دید که با آن زیبایی جهان درک می‌شود.

چشم بیانگر امید و آرزو

چشم امید به یاری حق دارد (سخن).
در جمله «چشم امید به یاری حق دارد»، گروه اسمی «چشم امید» موقعیت مثبت را نشان می‌دهد و بیانگر امید و آرزوی فرد مورد نظر برای دریافت کمک از خداوند است.

چشم به مثابه جستجو و کنکاش

ده‌ها کتاب در چند ردیف کنار هم چیده شده اند. چشمهایش را روی عناوین آن‌ها می‌چرخاند. رمان، داستان کوتاه، شعر... (اطلس بانو، ۴۲).

گروه فعلی «چشم را چرخاندن» می‌تواند نشان دهنده کنجکاوی و علاقه باشد. در این جمله، فرد با نگاه کردن به عناوین ده‌ها کتاب، در تلاش است تا کتابی را که مورد علاقه اوست پیدا کند. همچنین می‌تواند نشان دهنده سردرگمی یا عدم قطعیت فرد باشد، که نشان دهنده موقعیت منفی است. در مورد فرد مورد نظر در این متن، چشم را چرخاندن او می‌تواند نشانه هر دوی این موقعیت‌ها باشد. این فرد ممکن است به دنبال کتابی خاص باشد که قبلاً آن را خوانده است یا در مورد آن شنیده است. همچنین ممکن است به دنبال کتابی جدید باشد که مورد علاقه او باشد.

چشم به مثابه هویدا و آشکار

منتظر است به قولت وفا کنی و تو خوب می‌دانستی هرگز قادر نخواهی بود و آنی از چشمه‌های خواننده بود و از چشمه‌های شوق اشتیاق رفته بود (اطلس بانو، ۳۵).

عبارت «از چشم‌های خواننده بود» به مفهوم هویدا و آشکار بودن است و می‌تواند نشان دهنده موقعیتی مثبت یا منفی باشد. چشم‌ها می‌توانند بیانگر احساسات و افکار فرد باشند.

نگاه به مثابه نگاه جستجوگر

فرشته با قدم‌هایی کند به کوچه‌ای می‌پیچد. کوچه بن بست است. در منظرگاه خانه‌ای پا سست می‌کند. نگاه کاونده اش به در و دیوار خانه ثابت می‌ماند (اطلس بانو، ۱۹).

در این جمله، «نگاه کاونده» ترکیب اسمی است که نگاه کنج‌کاو را در موقعیتی منفی یعنی فضای تردید و بن بست بازتاب می‌دهد.

نگاه به مثابه فقر و تنگدستی

تو زیر چشمی مواظبش هستی که خنده بر لب دارد و در رویاهای خود غوطه ور است، واقعا. و تو از پشت ویتترین مغازه نه یکی بلکه چند تا، قیمت دوچرخه را از زیر سایه نگاه می‌گذرانی، و در می‌یابی پول تو برای خرید دوچرخه از نصف هم کمتر است (اطلس بانو، ۳۷).

ترکیب حرف اضافه‌ای «زیر سایه نگاه» ویژگی نگاه کردن را نشان می‌دهد که بیانگر ناتوانی فرد برای خرید دوچرخه به دلیل فقر است این مفهوم به طور ذهنی به نگاهی محدود و تحت تأثیر موقعیت خاص اشاره می‌کند.

نگاه به مثابه مسیر و نشان دادن راه

رد نگاهش را می‌گیری که با اشتیاق به دوچرخه‌ای سبز رنگ دوخته شده و تو اول برجسب قیمتش را می‌بینی (اطلس بانو، ۳۸). ترکیب اسمی «رد نگاه» در این جمله به معنای مسیر یا عبور از نگاهی متمرکز بر دوچرخه‌ای سبز رنگ است. این ترکیب در کل می‌تواند نشان دهنده موقعیت مثبت باشد و تمرکز و اشتیاق فرد را به تصویر بکشد. اما در این نمونه شخص با دیدن برجسب قیمت بالای دوچرخه باور و احساسات منفی را نشان می‌دهد.

نگاه به مثابه علاقه، تفکر، نظارت و حمایت

رقت می‌کنی و دلت زیر و رو می‌شود. با نگاهی ساکت تو را به سوی خود می‌خوانند. از این که تو را می‌بینند و می‌شناسند پشیمانی. داری در خود فرو می‌روی که صدای فریادی می‌آید (اطلس بانو، ۵۵).

ترکیب اسمی «نگاه ساکت» می‌تواند احساس علاقه، محبت را بازتاب دهد که نشان‌دهنده موقعیت مثبت است یعنی عشق و حمایت، یا موقعیت منفی را مانند نفرت و خصومت نشان می‌دهد. در جمله «با نگاهی ساکت تو را به سوی خود می‌خوانند» بیشتر بیانگر موقعیتی منفی پشیمانی و ترس را به همراه دارد.

نگاه به مثابه نارضایتی

می‌بینید ابوی «بی زن مانده» نگاه تلخ و تندی به شما انداخته و می‌گوید: با دست خالی می‌شود؟ او شکم خودش را هم نمی‌تواند سیر کند (اطلس بانو، ۶۹).

ترکیب اسمی «نگاه تلخ و تند» به عنوان نشانه‌ای از نارضایتی و ناخشنودی مفهوم‌سازی شده و موقعیت منفی غم، خشم و ناامیدی را نشان می‌دهد. ممکن است در چنین موقعیتی فرد مقابل را به حالت دفاعی بکشانند.

نگاه به مثابه صمیمیت و مهربانی

پسرک از پشت کاناپه سرک می‌کشد. نمی‌دانم چرا از تمام وجودش فقط سرش پیدااست. شاید هم آن نگاه گرم و آب لب‌های بی اندازه سرخ است که فقط سرش را به تماشا می‌گذارد (مشت خالی گل یا پوچ، ۲۷).

ترکیب اسمی «نگاه گرم» دو حس بینایی و لامسه را در بر می‌گیرد که به معنای نگاهی صمیمی و دلنشین مفهوم‌سازی شده است. این نگاه موقعیت مثبت را نشان می‌دهد و بیانگر احساساتی مانند علاقه، مهربانی و دوستی است.

نگاه به مثابه بی ادبی و تحقیر

نمی‌خواستم دختر بفهمد مادرش آن قدر درمانده شده که برای غریبه‌ای بی فانوس تر از خودش بغضی را عیان کرده و از دردی

رویا به مثابه آرزو و امید

در رویاهای خود غوطه ور است، واقعا. و تو از پشت ویتترین مغازه نه یکی بلکه چند تا، قیمت دوچرخه را از زیر سایه نگاه می‌گذرانی، و در می‌یابی پول تو برای خرید دوچرخه از نصف هم کمتر است (اطلس بانو، ۳۷).

رویا به مثابه حرکت به درون

«در رویاهای خود غوطه ور است» بیانگر حرکت به درون است. «رویا» یکی از ویژگیهای چشم محسوب می‌شود و از نظر موقعیتی نشان دهنده آن است که فرد توان پرداخت پول دوچرخه را ندارد و به این دلیل در درون فکر خود فرو رفته و در آن غوطه ور است که می‌تواند به عنوان رویای ناراحت کننده‌ای تلقی شود.

نظاره به معنای تماشا کردن و دیدن

نمی‌شود، نه! حتی اخبار را هم نمی‌توان لمیده نظاره کرد؛ چطور ممکن مشتی بادام هندی به دهان ریخت و به تماشای کودکانی که در انفجارها و کشتارهای گوشه و کنار دنیا معصومیت‌شان را به رخ می‌کشند، نشست؟ (مشت خالی گل یا پوچ، ۱۲)

عبارت «نمی‌شود، نه! حتی اخبار را هم نمی‌توان لمیده نظاره کرد» مفهوم «نظاره کردن» را با حس بینایی به معنای مشاهده و تماشا با هدف و انگیزه مشخصی بیان می‌کند که با توجه به دیدن اخبار حاوی تصاویر کودکانی که در کشتارها آسیب دیده‌اند بیانگر بار معنایی منفی است همچنین، تجربیات و باورهای شخصی می‌توانند بر نحوه درک این نحوه نظاره کردن تاثیر بگذارند.

مفهوم سازی مقوله‌های چشم، نگاه، رویا، تصور و خیال در سه جدول ارائه شده است. در جدول شماره ۱، واژه «چشم» ویژگی ملموس دارد ولی در ترکیب‌ها کاربردی انتزاعی دارد. مفاهیم به کار رفته در نمونه‌های استخراج شده غالباً استعاره هستند ولی در این پژوهش مقوله بندی واژه‌ها به صورت ترکیب یا عبارت در دیدگاه شناختی فرهنگی شریفیان بررسی ویژگی‌های اشیاء، باورها، رخدادها و موقعیت‌ها مد نظر بوده است و نه ویژگی استعاره آنها.

عظیم می‌گردد. نگاه گستاخ دختر مرا با مادر همدل کرده بود (مشت خالی گل یا پوچ، ۴۴).

گروه اسمی «نگاه گستاخ» برای بیان قضاوت و ارزیابی گوینده نسبت به دختر به کار رفته است. این نگاه موقعیتی منفی را با بی‌احترامی و تحقیر دختر و نبود همدلی او را با مادرش نشان می‌دهد.

نگاه به مثابه کنش دریافت

رازی را از نگاه قدرشناسانه مرد به زن دریافتیم. نمی‌دانم چرا یاد نازنین افتادم، دوستی قدیمی (مشت خالی گل یا پوچ، ۱۱۲). گروه اسمی «نگاه قدرشناسانه» موقعیتی مثبت با قدردانی و گفتار محبت‌آمیز نمایان می‌شود. احترام متقابل را در سطح جامعه نمایان می‌کند.

تصور به مثابه فکر و اندیشه

به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً در تصور نمی‌آمده که آن جناب مرده باشند، بلکه مدام فکرم راه می‌کشید طرف این که او زنده است و چپ و راست مشغول چپاولگری می‌باشد (اطلس بانو، ۸۴).

عبارت «در تصور نمی‌آمده که آن جناب مرده باشند» به مفهوم انتزاعی «تصور» اشاره دارد که بیانگر فکر و اندیشه است که در موقعیتی منفی گوینده ذهنیتی منفی نسبت به فرد مورد نظر دارد.

خیال به مثابه تصور و اندیشه

مبادا خیال باور عروسکی که جان می‌بخشیدیمش، از سر بچه‌ها برود، که اگر می‌رفت برای همیشه می‌رفت (مشت خالی گل یا پوچ، ۱۰)

خیال بصورت رویا، تصور، فکر، ایده و اندیشه مفهوم‌سازی شده است. توجه به مفهوم خیال که مانند عروسک جاندار است. جان دادن به عروسک‌ها باعث خوشحالی بچه‌ها می‌شود و تخیل آن‌ها را پرورش می‌دهد. خیال باور عروسکی بیانگر موقعیتی مثبت است و به خلاقیت، تخیل و مهارت حل مسئله بچه‌ها کمک می‌کند.

در نمونه‌های مورد بررسی پنج مورد بیانگر موقعیت مثبت و سه مورد بیانگر موقعیت منفی هستند. و ویژگی دوم رخداد، باور و موقعیت هر کدام (دوبار) بکار رفته است.

جدول ۱. مفهوم‌سازی مقوله چشم در زبان فارسی

حیطه‌های بررسی	ویژگی مقوله‌ها	موقعیت			مفهوم سازی
		اشیاء	باور	رخداد	موقعیت
نمونه‌ها					منفی
۱. آن خانه را برای همیشه ترک می‌کند. جلوی چشمان حیرت زده پدر، مادر و کامران	موقعیت	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۲. آنها با چشم‌های مورب ما را نگاه می‌کنند	رخداد	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۳. با چشم ذهن بقال را دید که با دندان‌های سیاه شده قاه قاه می‌خندد	باور	باور	رخداد	موقعیت	منفی
۴. پیامبر اسلام را چشم چراغ خود قرار داده بود	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۵. او با چشم دل، زیبایی جهان را می‌دید	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۶. چشم امید به یاری حق دارد.	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۷. ده‌ها کتاب در چند ردیف کنار هم چیده شده اند. چشمهایش را روی عناوین آنها می‌چرخاند.	رخداد	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۸. آنی از چشمهای خواننده بود و از چشمهایش شوق اشتیاق رفته بود	موقعیت	باور	رخداد	موقعیت	منفی

در جدول شماره ۲، واژه «نگاه» در همه ترکیب‌ها (هشت مورد) مثل واژه چشم ویژگی انتزاعی دارد. در نمونه‌های مورد بررسی سه مورد نشان دهنده موقعیت مثبت، یعنی رد نگاه، نگاه گرم، نگاه قدرشناسانه و پنج مورد بیانگر موقعیت منفی که شامل نگاه کاونده،

جدول ۲. مفهوم‌سازی مقوله نگاه در زبان فارسی

حیطه‌های بررسی	ویژگی مقوله‌ها	موقعیت			مفهوم سازی
		اشیاء	باور	رخداد	موقعیت
نمونه‌ها					منفی
۹. نگاه کاونده اش به در دیوار خانه ثابت می‌ماند.	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۱۰. قیمت دو چرخه را از زیر سایه نگاه می‌گذرانی	رخداد	باور	رخداد	موقعیت	منفی
۱۱. رد نگاهش را می‌گیری که با اشتیاق به دو چرخه‌ای سبز رنگ دوخته شده	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۱۲. با نگاهی ساکت تو را به سوی خود می‌خواند	باور	باور	رخداد	موقعیت	منفی
۱۳. می‌بینید ابوی «بی زن مانده» «نگاه تلخ و تندی به شما انداخته و می‌گوید	باور	باور	رخداد	موقعیت	منفی
۱۴. شاید هم آن نگاه گرم و آب لب‌های بی اندازه سرخ است	باور	باور	رخداد	موقعیت	مثبت
۱۵. نگاه گستاخ دختر مرا با مادر همدل کرده بود	باور	باور	رخداد	موقعیت	منفی
۱۶. رازی را از نگاه قدرشناسانه مرد به زن دریافتم	موقعیت	باور	رخداد	موقعیت	مثبت

نظاره هستند. و ویژگی دوم مقوله رخداد، باور و موقعیت در مورد واژه «تصور، خیال، رویا، نظاره»، باور (چهار مورد) بکار رفته است.

در جدول شماره ۳، واژه‌های «تصور، خیال، رویا، نظاره» مانند دو جدول قبلی در همه ترکیب‌ها (چهار مورد) ویژگی انتزاعی دارند. در نمونه‌های بررسی شده دو مورد نشانگر موقعیت مثبت، یعنی خیال و رویا و دو مورد نشان دهنده موقعیت منفی، یعنی تصور و

جدول ۳. مفهوم‌سازی مقوله نظر، رویا، تصور، خیال، و نظاره در زبان فارسی

حیطه‌های بررسی	ویژگی مقوله‌ها			موقعیت		مفهوم سازی
	اشیاء	باور	رخداد	موقعیت مثبت	موقعیت منفی	
نمونه‌ها						
۱۷.... که اصلاً در تصور نمی‌آمده که آن جناب باور				منفی	فکر و اندیشه	
مرد باشند						
۱۸. مبدا خیال باور عروسکی که جان باور				مثبت	تصور و فکر	
می‌بخشیدیمش						
۱۹.... که خنده بر لب دارد و در رویاهای خود باور				مثبت	آرزو، امید، آرمان	
غوطه ور است						
۲۰. حتی اخبار را هم نمی‌توان لمیده نظاره کرد باور				منفی	تماشا، مشاهده و دیدن	

مفهوم فکر، اندیشه و ایده در واژه‌های «تصور» و «خیال» به کار رفته، ولی در واژه‌های دیگر دیده نشده است. شایان ذکر است که نمونه‌های به دست آمده نشان می‌دهند که تنوع مفهوم سازی در واژه «چشم» بیشتر از واژه‌های دیگر است و در واژه «نگاه» با بسامد کمتر مفهوم سازی‌های گوناگون دیده می‌شود و در مورد واژه‌های «تصور، خیال، رویا و نظاره» در هر کدام یک مورد دیده شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی حاضر در چارچوب زبان شناسی شناختی و فرهنگی با استفاده از دیدگاه شریفیان (۱۳۹۱، ۱۳۹۸، ۲۰۱۶) با تاکید بر زبان شناسی فرهنگی تلاش نموده است تا با توجه به پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته و در راستای هدف و مسئله پژوهش به نحوه بازنمایی مفهوم سازی مقوله‌های حس بینایی در زبان فارسی بپردازد. برای این کار از مدل احساسات شریفیان استفاده شده است. به نظر وی می‌توان حس‌ها را بر اساس این مدل مورد

از تعداد کل واژه‌های مورد بررسی در ترکیبات زبانی تعداد ده مورد در موقعیت مثبت و ده مورد در موقعیت منفی بوده اند. بنابراین، از نظر موقعیت مثبت و منفی نمونه‌های به کار رفته برابر هستند.

با مقایسه سه جدول فوق مشاهده می‌شود که در واژه‌های «چشم» و «نگاه» در عبارت‌ها و ترکیب‌های زبانی (چشم‌های موب، چشم را چرخاندن و نگاه کاونده) در مفهوم کنجکاو و جستجوگر به کار رفته ولی در واژه‌های دیگر مربوط به حس بینایی، این مفهوم‌ها دیده نشده است. در واژه‌های «چشم»، «خیال» و «تصور» مفاهیم خیال، تصور و فکر در ترکیب‌های (چشم ذهن، در تصور نمی‌آمده و خیال باور عروسکی) مشاهده شده؛ ولی در واژه‌های دیگر مربوط به حس بینایی مشاهده نشده است. در واژه‌های «چشم» و «رویا» مفهوم آرزو و امید در ترکیب‌ها و عبارت‌های (چشم امید به یاری حق دارد و... در رویاهای خود غوطه ور است) مشاهده شده و در سایر واژه‌ها دیده نشده است.

مفهوم عقیده و فکر مشترک هستند. مابقی مفهوم سازی‌ها که شامل شگفتی و حیرت، الگو و سرمشق، زیبایی، هویدا و آشکار، عدم تحمل، بی احترامی و خصومت، فقر و تنگدستی، نارضایتی، بی ادبی و تحقیر، قدردانی و سپاسگزاری و صمیمیت و مهربانی در مقوله‌های حس بینایی زمینه مشترک ندارند. انجام این پژوهش در زبان فارسی بر اساس نظر شریفیان (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که مقوله سازی با مفهوم سازی‌های فرهنگی گوناگون زیربنای کاربرد زبان انسانی است و خود حس یک مقوله فرهنگی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of vision and its conceptual categories in Persian language within the framework of cultural linguistics demonstrates how language reflects not only sensory experiences but also the broader worldview of its speakers. Cultural linguistics, as theorized by Sharifian, emphasizes that categorization is inherently cultural, as it organizes human experience into meaningful units informed by collective knowledge and tradition (1). In the Persian context, vision and related lexical fields embody a wide range of conceptualizations extending from the concrete—such as the physical eye or sight—to abstract meanings, including hope, imagination, and aspiration. Scholars have already noted the cultural underpinnings of categorization, as seen in research on synesthesia in Persian literary texts (3),

بررسی قرار داد. برای این کار از الگوهای شریفیان برای بررسی مقوله‌ها استفاده کرده ایم. واژه‌های به دست آمده در حس بینایی که شامل چشم، نگاه، تصور، خیال، رویا و نظاره هستند در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نحوه مفهوم سازی مقوله‌ها بر اساس تجربه فرهنگی گویندگان است که در واقع مشخصه‌های زبان انسانی به صورت مقوله سازی شکل می‌گیرند. این مفهوم سازی‌های فرهنگی دامنه گسترده‌ای در جامعه‌های زبانی دارند و شناخت فرهنگی از تعامل میان اعضای جامعه زبانی در زمان و مکان پدید می‌آید. مقوله‌های چشم و نگاه در مفهوم کنجکاو و جستجو، مقوله‌های چشم، خیال و تصور در مفهوم خیال و تصور، مقوله‌های چشم و نظاره در مفهوم تماشا و دیدن، مقوله‌های چشم و رویا، در مفهوم آرزو و امید، مقوله‌های چشم و نگاه در مفهوم علاقمندی به چیزی یا کسی، و مقوله‌های خیال، نگاه و تصور در polysemy in sensory verbs like "hearing" (2), or the examination of radial categories related to bodily organs (4). These inquiries reveal that sensory verbs and categories are not confined to mere physical functions but carry symbolic, cognitive, and cultural weight. Furthermore, conceptual metaphors linking vision with thought, knowledge, or imagination attest to the cultural embedding of perception in Persian language and literature. Such metaphors often recur in literary traditions and everyday speech, underlining the deep-seated interaction between language, cognition, and culture.

In addition to Persian scholarship, global research has reinforced the significance of categorization as a cognitive-linguistic process. Rosch's groundbreaking work in the 1970s introduced the notion of basic-level

categories, which form the first level of abstraction in human cognition and serve as the foundation of conceptual structures (11). Subsequent contributions by Corter and colleagues underscored the predictive and information-rich function of these categories (12), while Györi highlighted their centrality in linking language to everyday experiences (14). Hardin's exploration of color perception pointed to the intricate interplay between sensory mechanisms and cross-cultural categorization of color terms (13). More recently, Xu and collaborators illustrated the crucial role of culture in shaping social categorization and inductive reasoning across developmental stages in different societies (15). These cross-cultural findings provide a comparative backdrop for understanding Persian conceptualizations of vision, underscoring that while categorization emerges as a universal cognitive capacity, its realization is always mediated by cultural frameworks and linguistic traditions. Thus, the Persian case of vision-related categories exemplifies both universal tendencies of human cognition and culturally specific patterns of meaning construction.

Persian studies have produced insightful examinations of categorization beyond vision, particularly in domains such as time, smell, and food. For instance, Rezānejād Rāmhormozi analyzed temporal categorization in Persian through object-based and location-based metaphors, demonstrating how abstract notions of time are anchored in

tangible metaphors (5). Similarly, Gandomkār investigated whether Persian speakers categorize primarily through thematic or taxonomic relations, finding that Persian, akin to other Asian cultures, often emphasizes thematic associations, reflecting a culturally influenced mode of thought (6). Comparative work on olfactory conceptualizations in Persian and Russian showed that positive smells are linked with joy, love, and peace, while negative smells correlate with sadness, hatred, and illness (7). Fayyāzi's analysis of food categorization among Gilak speakers revealed how staple foods like rice not only function as dietary elements but also serve as identity markers, distinguishing social groups and reinforcing ethnic belonging (8). Collectively, these studies emphasize the cultural embeddedness of categorization and suggest that vision-related categories, too, must be understood as cultural constructs shaped by historical, social, and symbolic dimensions of Persian linguistic practice. Moreover, the recurrent use of vision-related words such as "eye," "gaze," "imagination," and "dream" in Persian narratives illustrates how perceptual categories are stretched metaphorically to encompass domains of thought, morality, and emotion.

From a theoretical perspective, Sharifian's model of cultural conceptualization provides a robust framework for analyzing vision-related categories. He posits that categorization is a process of grouping discrete entities into meaningful clusters that reflect cultural

knowledge (1, 16). Cultural categories may refer to objects, events, social roles, or abstract concepts, and they are acquired through cultural participation and linguistic exposure. Johnson's work further underscores that categorization represents the structuring of human experience into cognitive patterns, shaping how we perceive and interpret reality (17). Lakoff's prototype theory, building on Rosch's foundations, argued that categories are not defined by necessary and sufficient conditions but by prototypical members that embody the central features of a category (18). This framework allows for graded membership and peripheral extensions, capturing the flexible and dynamic nature of categorization. Kövecses' exploration of emotions and sensory perception adds another layer, highlighting their interconnectedness and suggesting that emotions can be understood as extensions of sensory experience (19). Together, these theoretical perspectives converge on the idea that categorization, far from being a neutral cognitive process, is a deeply cultural phenomenon that manifests vividly in linguistic expressions of vision in Persian.

Methodologically, the study of vision-related categories in Persian relies on descriptive and analytical examination of both lexicographic resources and literary texts. Dictionaries such as those by Moin, Dekhoda, Amid, and others have been employed to identify key vision-related terms, including "eye," "gaze," "imagination," "dream," and "observation" (20-

23). Literary works by authors like Nader Ebrahimi, Zoya Pirzad, Mandana Jafari, Rafi Eftekhār, and Mehdi Gholinezhād Malekshāh provide narrative contexts in which these terms acquire nuanced conceptualizations. For instance, "eye" may symbolize wonder, hope, or imagination, depending on the narrative setting, while "gaze" may represent affection, disapproval, or curiosity. The methodological focus on both positive and negative contextualizations—such as "gaze of gratitude" versus "gaze of disdain"—underscores how cultural and social dimensions shape semantic extensions. By anchoring the analysis in authentic texts, the study illustrates how abstract conceptualizations are grounded in everyday language use, allowing for an enriched understanding of cultural categorization. These findings contribute to a growing body of literature that demonstrates how cultural linguistics can systematically reveal the interplay between sensory experience, language, and cultural worldview.

The findings reveal several recurrent conceptualizations: vision as curiosity, vision as imagination, vision as aspiration, vision as moral guidance, and vision as social evaluation. Expressions such as "eye of the heart" signify the ability to perceive beauty beyond the physical realm, while "eye of hope" captures the aspirational dimensions of vision. Similarly, "penetrating gaze" may indicate curiosity or scrutiny, whereas "bitter gaze" connotes disapproval or hostility. Dreams and

imagination, expressed through terms like "ro'ya" and "khiyāl," extend vision into the mental domain, linking sensory perception with thought, creativity, and desire. Importantly, the study highlights that Persian conceptualizations of vision are evenly distributed across positive and negative semantic domains, suggesting a balanced cultural view that acknowledges both the empowering and limiting aspects of sight. Moreover, the analysis reveals that some terms, particularly "eye," exhibit a broader diversity of conceptualizations compared to others, reflecting their centrality in Persian cultural and linguistic systems. These findings illustrate that vision-related categories in Persian function not merely as descriptors of physical perception but as symbolic carriers of cultural values, social judgments, and existential aspirations.

In conclusion, this study affirms that categorization of vision in Persian exemplifies the intricate ways in which language, cognition, and culture intersect. By drawing on cultural linguistics and prototype theory, and by grounding the analysis in authentic Persian texts, it demonstrates how sensory experiences are reinterpreted through cultural frameworks into a range of abstract meanings. Vision in Persian is not only about physical perception but also about imagination, morality, identity, and aspiration. The cultural conceptualizations of vision underscore the role of language as both a mirror of lived experience and a medium for constructing

cultural reality. The balanced presence of positive and negative conceptualizations further reflects the complexity of human perception as mediated by cultural norms. Ultimately, the study contributes to a deeper understanding of how cultural categories are formed and maintained in language, while also showing that the Persian linguistic worldview—through its rich conceptualizations of vision—offers valuable insights into the broader dynamics of cultural cognition.

References

1. Sharifian F. An Introduction to Cultural Linguistics. Ardabili L, editor. Tehran: Nuseh Parsi Publishing House; 2012.
2. Afrāshi A, Sāmet Joukandavān SS. Systematic Polysemy with a Cognitive Approach: An Analysis of the Polysemy of the Sensory Verb 'Shenidan' (to hear) in Persian. *Journal of Adabpazhuhi (Literary Research)*. 2014;29-59.
3. Amin A, Azimi Z. Synesthesia in Masnavi. *Literary Sciences*. 2017(12):39-66.
4. Hesabi A. Radial Categories of Body Parts in the Head Domain: A Cognitive Study. *Alzahra University Scientific-Research Quarterly of Linguistics*. 2017;24:87-109.
5. Rezānejād Rāmhormozi A. Categorization of Time in Persian. Tehran: Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages; 2019.
6. Gandomkār R. Analysis of Persian Speakers' Cognition in the Form of Categorization; Taxonomic or Thematic Categorization? *Bimonthly Journal of Linguistic Inquiry*. 2020;11(6):515-38.
7. Sharifi S, Yazdanmehr M. A Comparative Study of the Conceptualizations and Linguistic Encodings of the Sense of Smell in Modern Persian and Russian from the Perspective of Cultural-Cognitive Linguistics. *Journal of Linguistic Inquiry*. 2020;13(2):655-89.
8. Fayyāzi Ma-S. Food Categorization, a Cognitive Strategy for Gilak Ethnic Identity Construction. *Quarterly Journal of Social Linguistics*. 2021;5(2):59-70.
9. Ghāderi S. Metaphor, Body, and Culture: Conceptualization of Heart, Liver, and Eye in

- Sa'di's Bustan. Scientific-Research Quarterly of Literary Criticism. 2013;6:105-24.
10. Mehrabi M, Zāker A. Semantic Changes and Cultural Conceptualizations of the Body Part 'Hand' in the First Part of Persian Compound Nouns within the Framework of Cultural-Cognitive Linguistics. Journal of Linguistic Inquiries. 2016;7(5):225-53.
 11. Rosch E. Natural categories. Cognitive Psychology. 1972;4:328-50.
 12. Corter JE, Gluck MA. Explaining basic categories: Feature predictability and information. Psychological Bulletin. 1992;111(2):291-303.
 13. Hardin CL. Explaining basic color categories: Feature predictability and information. Cross-Cultural Research. 2005;39(1):1-21.
 14. Győri G. Basic level categorization and meaning in language. Debreceni Egyetemi Kiadó. 2013;9:149-61.
 15. Xu Y, Burns M, Wen F, Thor ED, Zuo B, Coley JD, et al. How culture shapes social categorization and inductive reasoning: A developmental comparison between the United States and China. Cognitive Psychology. 2022;50(5):644-59.
 16. Sharifian F. Cultural Linguistics: Cultural Conceptualization and Language. Ahmadi Pour T, Razmdehe P, Molaei H, editors. Rafsanjan: Vali-e Asr University; 2019.
 17. Rāsekh Mohand M. An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts. Tehran: SAMT (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities); 2013.
 18. Lakoff G, Johnson M. Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind. Chicago, IL: University of Chicago Press; 1987.
 19. Kövecses Z. Perception and metaphor: The case of smell. In: O'Meara C, San Roque L, Majid A, editors. Perception Metaphors 2019. p. 327-46.
 20. Pirzād Z. Like All Evenings. Tehran: Markaz Publishing; 2018.
 21. Gholinezhād MalekShāh M. Our Impossible Nirvana. Tehran: Sales Publishing; 2019.
 22. Eftekhār R. Atlas Banoo (Atlas Lady - Short Story Collection). Tehran: Naqsh-e Simorgh Cultural Institute Publications; 2000.
 23. Ebrahimi N. Once Again, the City I Loved. Tehran: Roozbehan; 2020.